

انسان‌شناسی در اندیشه امام خمینی (س)

علی احمد ناصح^۱

مجید اسدی^۲

چکیده: انسان‌شناسی علم به انسان و احوالات انسانی در بعد امور کلی و جزئی، فردی و اجتماعی، تئوریک و عملی است. بر این اساس علم انسان‌شناسی حوزه‌های بسیار گسترده‌ای از علوم را در برمی‌گیرد. لذا باید ریشه‌های علم انسان‌شناسی را در علوم انسانی، هنر، علوم تجربی و علوم اجتماعی جستجو کرد. با ظهور اسلام و تعالیم وحیانی، قرآن به عنوان مهم‌ترین منبع، افق‌های جدیدی را درباره ماهیت انسان گشود. جالب‌ترین نکته هم در مورد مباحث قرآن پیرامون انسان، جامعیت موضوعات و گاه انحصاری بودن مطالب آن است که در کنار هم قرار گرفته‌اند. در میراث اسلامی سخن بسیاری از سوی عالمان دینی درباره انسان با صبغه روایی، کلامی، فلسفی و عرفانی بیان شده است.

در این میان امام خمینی نیز به مباحث انسان‌شناسی‌های بشری و انسان‌شناسی قرآنی و تفاوت‌های این روش‌ها پرداخته‌اند و علم انسان‌شناسی وحیانی، صحیح و جامع را برای زندگی فردی و جمعی ضروری می‌دانستند.

کلیدواژه‌ها: انسان‌شناسی امام خمینی، انسان‌شناسی قرآنی، انسان‌شناسی اسلامی، ماهیت انسان، انسان کامل، انسان‌شناسی تطبیقی، انسان‌شناسی غربی، انسان معاصر

مقدمه

در میراث اسلامی سخن بسیاری درباره انسان گفته شده است و با عناوین مختلفی همچون نفس انسانی، معرفه‌النفس، انسان کامل و غیره با صبغه روایی، کلامی، فلسفی و عرفانی و در دوره‌های

۱. دانشیار و عضو هیأت علمی دانشگاه قم، قم، ایران
E-mail: aliahmadnaseh@yahoo.com

۲. دانشجوی دکتری تفسیر تطبیقی دانشگاه قم، قم، ایران
E-mail: majida110@yahoo.com

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۸/۱۶

تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۷/۱۳

معاصر با صبغه‌های علوم تجربی، باستان‌شناسی، روانشناختی و جامعه‌شناختی انسان و ماهیت او مورد بررسی قرار گرفته است.

به تعبیری علم انسان‌شناسی جدید در قیاس با انسان‌شناسی کلاسیک یا سنتی یک نوع انسان‌شناسی منظومه‌ای است به این معنا که در نجوم و هیئت قدیم خورشید و ماه و سیاره‌های پیرامونی زمین و احوالات آن مستقلاً مورد توجه قرار می‌گرفت اما در نجوم جدید علاوه بر اینکه ویژگی‌های آن مورد نظر است، تأثیرات متقابل سیارات و کم و کیف تأثیرات نیز مورد توجه واقع می‌شود؛ لذا شناخت کامل خورشید محقق نمی‌گردد مگر آنکه نقش آن در حیات آدم و سایر موجودات زنده بر روی زمین نیز مورد مطالعه و بررسی قرار گیرد به همین شکل به دلیل آنکه علوم مختلف اعم از تجربی، انسانی و اجتماعی متکفل شناخت ابعاد انسان هستند، شناخت واقعی انسان منوط به شناخت جامع انسان است و نیاز است دستاوردهای هر علم در شناخت انسان به یکدیگر پیوند زده شود و در این صورت است که تصویر کامل‌تری از انسان به دست می‌آید. این معرفت منظومه‌ای از انسان، عبارت از علم انسان‌شناسی جدید است.

با ظهور اسلام و تعالیم و حیاتی، قرآن به عنوان مهم‌ترین منبع، افق‌های جدیدی را درباره ماهیت انسان به روی عالمان دینی گشود. جالب‌ترین نکته هم در مورد مباحث قرآن پیرامون انسان، جامعیت موضوعات و گاه انحصاری بودن مطالب آن است که در کنار هم قرار گرفته‌اند.

بررسی جامع انسان نقطه مشترک قرآن و علم انسان‌شناسی جدید است. و همانطور که علم انسان‌شناسی معتقد است در فرآیند شناخت انسان باید حوزه گسترده‌ای از فرهنگ و تاریخ انسان تا علوم انسانی، علوم طبیعی و علوم اجتماعی مورد مطالعه قرار گیرد در قرآن نیز با اشاره‌های مستقیم و غیر مستقیم به ابعاد فوق یک نوع جامعیت در مباحث انسان‌شناسی ارائه می‌شود و با دعوت به مطالعه موضوعات، تصویری از ماهیت انسان ارائه می‌گردد که دربرگیرنده زندگی او قبل از دنیا، در دنیا و بعد از دنیا است.

قرآن برای آنکه انسان را به خود انسان معرفی و نهایتاً او را هدایت کند سخن از مکالمه خدا و ملائکه پیش از خلقت او را مطرح می‌کند. و قابلیت او به مانند آدم اولیه در خلافت الهی و فراگیری اسماء و فساد و خونریزی را متذکر می‌شود، سپس به خلقت اولیه او از خاک، سجده فرشتگان و مخالفت موجودی به نام شیطان با انسان و جایگاهش و سعی او در انحراف انسان از مسیر سعادت در حیات دنیوی و شقاوت او در آخرت اشاره می‌کند.

بعد از آن سخن از خلقت ثانویه جسمانی انسان است که در هیئت نطفه و جنین و تطورات او در بر گرفتن پوست و گوشت و استخوان و تصویرگری او در ظلمات ثلاث و قرار دادن گوش و چشم و قلب و اعضا و جوارح است نهایتاً سخن از خروج انسان‌ها است از شکم مادران در حالی که چیزی نمی‌دانند. در مرحله بعد بحث از تکالیف و حقوق است و بنا به جایگاه او به‌عنوان فرزند، پدر و مادر و همسر و فردی که در برابر انسان‌های دیگر است و او نیازمند به قوانینی انسانی است تا در مناسبات اجتماعی، اقتصادی، سیاسی، حقوقی، اخلاقی و دینی به کار بندد و مانع از ظلم به خود و دیگران شود و در نتیجه همچنان لایق اطلاق عنوان انسان باشد.

البته انسان‌شناسی قرآنی در اینجا پایان نمی‌گیرد، بلکه بخشی از شناخت انسان منوط به شناخت زندگی او بعد از مرگ در بهشت یا در جهنم است.

انسان‌شناسی

انسان‌شناسی^۱ علم به انسان و احوال او در ابعاد کلی و جزئی، فردی و اجتماعی، تئوریک و عملی است (ر.ک: Alan2000:2).

بر این اساس علم انسان‌شناسی حوزه‌های متفاوت و بسیار گسترده‌ای از علوم، فرهنگ تا تاریخ انسان را در برمی‌گیرد. لذا باید ریشه‌های علم انسان‌شناسی را در علوم انسانی، هنر، علوم تجربی و علوم اجتماعی جستجو کرد. شناخت ماهیت انسان بر اساس علم انسان‌شناسی جدید نیازمند شناخت انسان‌ها و جوامع فعلی و قبلی است، از این رو انسان‌شناسی در ذات خود علمی مقایسه‌ای و بین فرهنگی است.

نکته مهم در انسان‌شناسی آن است که علم است و این به معنای قابلیت تبیین‌پذیری، پیش‌بینی، کنترل و هدایت پدیده‌های رفتاری انسان و نمودهای فرهنگ انسانی یا جوامع بشری و روابط بین افراد یک جامعه و جوامع با یکدیگر است.

اصطلاح‌های انسان‌شناسی اجتماعی و انسان‌شناسی فرهنگی غالباً به یک معنا به کار برده می‌شوند و هر دو جوامع خاص بشری را به منظور فهم دلایل همانندی‌ها و ناهمانندی‌های آنها توصیف و تحلیل می‌کنند. مردم‌نگاری و قوم‌شناسی به ترتیب این دو جنبه از کار انسان‌شناسی فرهنگی را انجام می‌دهند (بیس ۱۳۷۵: ۱۰).

1 . Anthropology

از سال ۱۷۸۷ شوان^۱ سوئسی انسان‌شناسی را به کار برده است. این رشته، اکنون برای مطالعه جوامع ابتدایی در کنار مردم‌شناسی، زندگی اجتماعی و حیات فکری و فرهنگ انسان را با توجه به سیر تاریخی و مناسبات طبیعی و اجتماعی بررسی می‌کند و ویژگی‌های جسمانی و زندگی فکری و فرهنگی انسان‌های نخستین و جوامع ابتدایی را می‌کاود. می‌توان گفت این علم آینه تمام‌نمای جامعه معاصر است، یعنی می‌تواند علل به وجود آمدن سازمان‌ها و بنیان‌های کهن فرهنگی جامعه بشری را که برخی در جوامع معاصر رایج و برخی دیگر متروک شده‌اند کشف نماید (فرید ۱۳۷۶: ۴۰۲).

در سال ۱۳۴۹ «شورای وضع و قبول لغات و اصطلاحات اجتماعی» با در نظر گرفتن همه جوانب و مراتب، اصطلاح انسان‌شناسی را در مقابل کلمه آنتروپولوژی، به مفهوم وسیع کلمه (مطالعه عمومی انسان شامل جسمانی، باستانی، تاریخی، اجتماعی و فرهنگی) برگزید (روح‌الامینی ۱۳۷۷: ۳۸).

از مهم‌ترین فواید علم انسان‌شناسی پس از قابلیت تبیین پذیری و پیش‌بینی هویت فرد و جامعه، امکان کنترل، مدیریت و هدایت رفتارهای انسان در سطح فرد، خانواده، جوامع خرد و کلان، کشور و منطقه‌ای و حتی بین‌المللی است.

انسان‌شناسی امام خمینی

امام خمینی با آگاهی از نیازهای انسان معاصر و تحولات دوران مدرن و پست مدرن به‌عنوان یک رهبر سیاسی - دینی در واقع یک نوع انسان‌شناسی قرآنی کاربردی و عملی ارائه می‌دهد. ایشان با داشتن سری در آسمان انسان‌شناسی قرآنی و پای در علم انسان‌شناسی زمینی و ربط نیازهای ثابت فطری انسان با نیازهای متغیر اجتماعی دیدگاه‌ها و تحلیل‌هایی مخصوص به خود دارد که می‌توان آنها را در آثار و کلام او یافت. علم انسان‌شناسی علاوه بر آنکه به کار تحلیل‌های دقیق‌تر تئوریک می‌آید اگر به درستی استفاده گردد در مرحله عمل نیز بسیار سودمند و کارآمد خواهد بود به‌عنوان

۱. الکساندر سزار شوان (۱۸۰۰_ ۱۷۳۱) Alexander - Cesar Chavanne

پروفسور الهیات و پدر روحانی در اکادمی لوزان - شهری در غرب سوئیس - در سال ۱۷۸۸ کتاب خود با نام *انسان‌شناسی یا علم عمومی درباره انسان* را چاپ نمود.

مثال پدیده انقلاب اسلامی از زاویه علم انسان‌شناسی کاملاً متکی به تحلیل‌های علم انسان‌شناسی است که از سوی امام خمینی ارائه شده است.

ماهیت انسان در انسان‌شناسی قرآنی و انسان‌شناسی‌های بشری

انسان‌شناسی قرآنی و انسان‌شناسی غیر قرآنی از دیدگاه امام خمینی دارای تفاوت‌های ماهوی و اساسی است و آنچه به عنوان انسان و نیازهای بشر مطرح می‌شود در واقع ناقض حقیقت و حقوق انسان است. در نگاه ایشان معرفت به انسان مقدمه‌ای برای نتایج عملی و اعم از تأمین نیازهای دنیوی و اخروی است (ر.ک: Gabriele 2008: 13).

در اندیشه امام خمینی انسان‌شناسی غیر الهی دارای یک نقص اساسی و غیر قابل چشم‌پوشی است و آن کوتاهی افق دید در تشخیص نیازهای انسان است. محدود شدن انسان به نیازهای مادی درحقیقت ظلم به انسان است؛ زیرا انسان دارای توان‌های بالقوه‌ای است که نپرداختن به آنها موجب می‌گردد انسان در بعد معنوی و در مرحله بعدی و حیات اخروی از قابلیت‌های خود که موجب کمال او می‌شود محروم گردد. درست مانند اینکه انسان قابلیت با سواد شدن و عالم شدن را دارد و می‌تواند به مرحله بالاتری از درک برسد و به وسیله آن زندگی سعادت‌مندان‌ای را تجربه کند ولی با غفلت از این قابلیت انسان، او در مراحل ابتدایی ادراکی و انسانی توقف کند. در نظر ایشان مراتب سیر انسان از طبیعت است تا مافوق طبیعت، تا برسد به آنجایی که مقام الوهیت است (امام خمینی ۱۳۸۵ ج ۸: ۴۱۱).

در اندیشه امام خمینی انسان‌شناسی دارای مفهومی عمیق و جامع‌تر است به نحوی که باید از مراحل قبل تولد مورد توجه قرار گیرد؛ زیرا تأثیر مستقیم بر تکوین شخصیت او بعد از خلقتش دارد. در انسان‌شناسی امام انسان دارای لایه‌های مختلف وجودی است. لایه‌هایی از مرتبه طبیعت تا مرتبه روحانیت، تا فوق روحانیت. و آنچه تاکنون بشر توانسته کشف کند جنبه مادی انسان یا چیزی است که مربوط به آن جنبه است. اما علم انسان‌شناسی بشری نسبت به مرتبه روحانیت، یا فوق روحانیت انسان ساکت است؛ لذا انسان برای کشف خود نیازمند انسان‌شناسی و حیانی است که باید آن را از انبیا اخذ کند (امام خمینی ۱۳۸۵ ج ۸: ۴۱۵-۴۱۴).

انسان شناسی ارزشی

در انسان شناسی بشری انسان توصیف می‌گردد اما جهت‌گیری ارزشی ندارد و جهت‌گیری را و رای توانایی و وظیفه خود می‌داند، اما در اندیشه امام خمینی انسان شناسی علاوه بر اینکه دارای مفهومی عمیق‌تر و جامع‌تر است، دارای جهت‌گیری متعالی هم می‌باشد به این معنا که در انسان شناسی و حیانی، تصویری ارزشی از انسان ترسیم می‌شود. تصویری برای سیر از عالم طبیعت به سوی عالم معنا، سیر از عالم قوه به عالم فعلیت محض. سیر تکاملی در بعد فرد، اجتماع و تمدن. در انسان‌شناسی و حیانی امام خمینی انسان بین مبدأ و معاد، و نسبتش با خدا به عنوان خالق آن و حیات بعد از مرگ و جایگاه آن تعریف می‌شود (ر.ک: Mayer 1991:71).

در دیدگاه امام خمینی شناخت انسان به تبعیت از قرآن نیازمند شناختی جامع و عمیق و فراتر از تولد و مرگ است در دید امام خمینی انسان موجودی ناشناخته است و زمانی شناخته خواهد شد که انسان در بین مبدأ و معاد و نسبت او با کل آفرینش و خالق آفرینش تعریف گردد. و فلسفه ارسال انبیا و انزال کتب به ویژه قرآن، هدایت انسان و تبدیل او به انسان کامل است. انسانی که می‌تواند حامل اسماء الهی شود و با تربیت ربانی فراتر از آن شود که مورد اشاره قرار گیرد یا بتوان درباره اش گفتگو کرد. در این خصوص ایشان به صراحت می‌فرماید: کی «انسان» را می‌شناسد، و کی «اسلام» را؟ انسان به معنای حقیقی انسان، به آن معنایی که «انسان» است، جز ذات مقدس حق، و آنهایی که ملهمند به الهام او، کسی نمی‌شناسد (امام خمینی ۱۳۸۵ ج ۸: ۳۲۶-۳۲۵).

در دید امام خمینی انسان هم طبیعت حیوانی و هم طبیعت فرا حیوانی دارد و زمانی که متصل به طبیعت روحانی اش شود عنوان انسان بر او صادق است. لذا قبل از آن او انسانی بالقوه است، در صورتی که تحت تربیت صحیح قرار گیرد انسان بالفعل خواهد شد. البته این به این معنا نیست که طبیعت حیوانی خود را نفی یا ندیده بگیرد بلکه باید با تأمین نیازهای طبیعت حیوانی آن را در مسیر طبیعت فرا حیوانی و روحانی اش قرار دهد تا از حظ عوالم معنوی هم بهره‌مند شود و وجه افتراق انسان و حیوان نیز بهره‌مندی او از حظ‌های معنوی، عقلانی و شهودی است. ایشان در آسیب‌شناسی انسان‌شناسی‌های معاصر در دنیای غرب و دنیای اسلام از شناخت تک بعدی و تک ساحتی انسان انتقاد می‌کنند و به اجمال نیز علت این امر را مشکل بودن جمع بین این دو، یعنی بعد مادی و معنوی انسان در حد اعلامی‌داند؛ لذا دنیای غرب با تقلیل و فرو کاستن انسان به حیوان توجه خود را معطوف به جنبه‌های حیوانی انسان و تأمین نیازهای مادی او کرد. و در عالم اسلام نیز عده‌ای از

جنبه‌های مادی و بشری و اجتماعی انسان و تأمین نیازهای مادی او غفلت کرده‌اند و همت خود را صرف رشد معنوی و روحانی او کرده‌اند لذا انسان در زندگی دنیایی خود دچار مشکل شده است (امام خمینی ۱۳۸۵ ج ۴: ۱۰؛ ج ۹: ۲۹۲؛ ج ۸: ۵۱۵).

جامعیت هویت انسان

اکثر عالمان اسلامی با توجه به آیات قرآنی معتقد هستند انسان از تولد به بعد سه مرحله را در حیات خود طی می‌کند: دنیا، برزخ و آخرت در این میان بعضی از فیلسوفان و عرفا نیز برای انسان نیز سه مرتبه ادراکی ظاهری، باطنی و قلبی را ذکر می‌نمایند. و در واقع هر کدام از مراتب ادراکی ظاهری، باطنی و قلبی هماهنگ با عالم خود دنیا، برزخ و آخرت است و با سنخیتی که با آن دارد وسیله ورود و ادراک انسان به آن عالم می‌شود. امام خمینی قائل به جامعیت هویت انسان است و مراتب ادراکی و عوالم سه گانه را به طور کلی برای انسان امری ثابت شده می‌داند؛ لذا ادراک ظاهری، ادراک باطنی و ادراک قلبی در انسان نهفته است و هر مقداری که به هر کدام از آنها توجه شود و زمینه برایش مهیا شود بیشتر امکان بروز می‌یابد اگر چه انسان با ورود اجباری به هر یک از عوالم، مرتبه ادراکی هم سنخ با آن برایش فعال می‌شود مانند کودکی که قبل از تولد دارای مجاری تنفسی است و با تولد مجاری تنفسی اش فعال می‌گردد و همچنین دیگر اعضای او بدین ترتیب انسان در این دنیا هم اکنون دارای مراتب ادراکی است و از سوی دیگر عوالم سه گانه سیر انسان نیز اکنون موجود است و آنچه انسان نیاز دارد اخذ معرفت انسان شناسی و حیانی و قرآنی و تربیت نفس تحت تعلیمات انبیا و اولیای الهی است تا همه ابعاد وجودیش شکوفا گردد. بر این اساس امام خمینی عوالم سه گانه ملکوتی دنیاوی و ظاهری، که مظهر آن حواس ظاهری، نشئه برزخی و متوسطه، که مظهر آن حواس باطنی، نشئه غیبی باطنی که مظهر آن قلب است را بیان می‌کنند (امام خمینی ۱۳۸۰: ۸۵). یا به تعبیری شخصیت انسان دارای مراتب طبیعت، خیال و عقل است (اردبیلی ۱۳۸۱ ج ۳: ۳۰۶).

فطرت الهی

امام خمینی درباره چگونگی آفرینش انسان و فطرت الهی و نتایج و اثرات این فطرت الهی در سرشت انسان به نکات مهمی اشاره دارد که برگرفته از قرآن است. بحث فطرت از مباحث کلیدی

در انسان شناسی قرآن است و در بحث هویت انسان و انسان معاصر و چالش‌های او نقش اساسی ایفا می‌کند (ر.ک: Sachedina 2009: 41).

در واقع در انسان‌شناسی قرآنی وجه اشتراک همه انسان‌ها در همه اعصار اعم از انسان‌های اولیه، انسان‌های دوره میانی، انسان‌های ماقبل مدرن، انسان‌های مدرن، انسان‌های پست مدرن و هر انسان دیگری با هر پسوندی همین آفرینش و فطرت الهی است و بر همین اساس نیز مخاطب خطابات الهی قرار می‌گیرد. امام خمینی درباره چگونگی و کیفیت نفس انسان در بدو تولد معتقد است انسان صرفاً یک قابلیت تقریباً محض است و در نتیجه تربیت‌هایی که به واسطه دیگران یا خود او یا عملکردهایش در مسیر رشد و سقوط، شخصیت انسان شکل می‌گیرد. و به واسطه همین وضعیت است که انسان نیازمند انسان شناسی و حیانی، تربیت انبیا و آموزه‌های دینی است تا فعل خوب را از بعد تمیز و تشخیص دهد و به کار گیرد. امام خمینی راه رسیدن به کمال انسانی را قدم گذاشتن در طریق بندگی به واسطه ایمان قولی و فعلی می‌داند تا با مخالفت با هوای نفس و هر آنچه رنگی از خودخواهی و خودپرستی دارد زمینه را برای وصول به کمالات واقعی انسانی فراهم نماید. و در این هنگام است که باطن او با ظاهر انسانی موافق می‌گردد (امام خمینی ۱۳۸۲: ۲۷۱-۲۷۰).

در دیدگاه انسان‌شناسانه امام خمینی فطرت انسان نقش کلیدی در معرفت و جهت‌گیری او دارد در واقع مبدأ و معاد انسان یک چیز است و آموزه‌های و حیانی خواسته‌اند که انسان را به مبدأ اصلی خود ارجاع دهند. این مبدأ چیزی جز فطرت و آغاز اولیه هویت انسان و کیفیت تکوین و آفرینش او و حقیقتی که انسان از او شکل گرفته است نیست. جالب این است در این نوع نگرش انگیزه همه انسان‌ها با هر گونه علم و عملی، یک چیز است و آن اخذ کمال و پیدا نمودن راه و رسیدن به سعادت مطلق است اگر چه به علت عدم آگاهی و کوتاهی افق دید و بینش و درک مادی در تشخیص مصادیق درست به بی‌راهه رفته است و همه چیز را در این دنیا جستجو می‌کند مانند حیات ابدی و عمر جاودانه و خوشی بی‌پایان، در حالی که ماده و طبیعت مادی فاقد ظرفیت ابدیت هستند و محکوم به زوال و فنا می‌باشند، به‌مانند کودکی در شکم مادر که می‌خواهد ویژگی‌های دنیا را برای خود در شکم مادر فراهم کند. که البته تنها راه رسیدن به امتیازات و کمالات دنیوی برای کودک خروج از تنگنای شکم مادر و تهیه اعضا و ابزارهای هم‌سنخ با عالم دنیاست. همچنین ناملايمات و سختی‌هایی که انسان در این دنیا و آخرت به عنوان عذاب اعمال

متحمل می‌شود و خواهد شد به واسطه تشخیص غلط و صرف کردن توانایی‌هایش برای مصادیق ناصحیح است.

در اندیشه امام خمینی آنچه موجب شده است انسان با داشتن فطرت الهی نتواند به درک و کشف حقیقت نایل شود و مسیر سعادت را دنبال کند. اشتغال بیش از حد و ضرورت به امور عالم طبیعت، و تبع آن افتادن در دام شهوات و جهل و غضب است، این امور علاوه بر اینکه زمان محدود دنیایی را تلف می‌کند باعث ایجاد موانع ادراکی و سیر الهی و به تعبیری ظلمت و کوری می‌شود. آنگاه تعلیمات انبیا و اولیا نیز که از جنس نور است نمی‌تواند فضای ظلمانی درون انسان را روشن کند و تبعاً انسان نخواهد توانست راه را از چاه تشخیص دهد و ببیند. اگر مسیر سعادت را مسیر نور یا مسیری بدانیم که به نور منتهی می‌شود خداوند و انبیا و اولیای الهی، اولیای نور و دارای ولایت نورانی هستند که در مسیر سعادت، انسان را هدایت می‌کنند اما اگر انسان صرفاً به امور عالم طبیعت پرداخت و گرفتار دام شهوات و جهل و غضب دنیایی شد، وارد عالم ظلمت و کوری می‌شود و دوستان و اولیایی جز شیاطین انس و جن را نمی‌پذیرد. و مسیر او هم جز به ظلمت کامل منتهی نخواهد شد (امام خمینی ۱۳۸۲: ۱۱۵-۱۱۴).

در دیدگاه انسان‌شناسانه امام خمینی فطرت سرمایه‌بی‌مانندی برای انسان و رجوع او به مبدأ و تحصیل سعادت دنیوی و اخروی و معنوی است، فطرت در صورت عدم آلودگی و عدم اعوجاج با خود عقل و ادراک و اخلاق فطری را به همراه دارد که از آن به عقل سلیم تعبیر می‌شود. این عقل سلیم دارای اصول فطری است و در مواجهه با پدیده‌ها به درستی تشخیص می‌دهد و در صورت نیاز به انجام عملی به طور صحیح، امر به انجام آن می‌دهد. مثلاً تشکر و سپاسگزاری از الطاف دیگران یا نجات کودک از غرق شدن در دریا بر اساس ادراک و اخلاق فطری است و در میان همه انسان‌های دنیا امری پسندیده است.

عقل سلیم در دنیای معاصر موضوعی شناخته شده است و از آن به «Common Sense» تعبیر می‌شود. حال اگر انسان همین عقل سلیم را در مواجهه با خداوند و نعمات او یا انبیا به‌عنوان عالمانی که علم به عالم معنوی را برای انسان به ارمغان آورده‌اند و مسیر تحصیل سعادت ابدی را بیان کرده‌اند به کار گیرد یقیناً انسان در راه تعالی قرار می‌گیرد (ر.ک: Hashemi 2002:4).

فطرت در دیدگاه انسان‌شناسانه امام خمینی معدن و اصل فضایل و آرمانها و آرزوهای آشکار و پنهان انسان‌هاست. جهل انسان به فطرت انسانی و عدم ربط مطلوب فرعی به مطلوب اصلی و

پدیده‌های و نمادهای دنیوی به منشأ اصلی آن از علل سرگشتگی انسان در طول تاریخ بوده است. مطلوب‌های فطری ربطی به ایمان و عدم ایمان انسان‌ها ندارد. و صرف تصور آنها دارای مطلوبیت ذاتی است مانند همان عمر و خوشی جاودان یا ثروت بی پایان در دنیا (امام خمینی ۱۳۸۵ ج ۱۸: ۴۴۳).

مطلوب مطلق

در دیدگاه امام خمینی حتی مطلوب‌های اخروی به عنوان منشأ اصلی مطلوب‌های دنیوی نیست، یعنی مثلاً مطلوب انسان زیبایی‌های معنوی و اخروی نیست که آن را با زیبایی دنیوی اشتباه گرفته باشد بلکه خالق زیبایی دنیوی و زیبایی‌های معنوی خود زیبایی مطلق است و انسان خواهان این زیبایی است. این زیبایی، زیبایی فرا زمانی، فرا مکانی، فرا دنیایی و فرا اخروی است (امام خمینی ۱۳۸۲: ۸۱-۸۲).

در اندیشه امام خمینی چگونگی آفرینش انسان و فطرت الهی او هماهنگی کاملی با هدفی که برای آن خلق شده است دارد. این انسان مظهر اسمای الهی و اسم اعظم و اسم جامع حضرت حق و معلم ملائکه است. انسان چه نسبت به قوای درونی و چه ملائکه مظهر وحدت و کثرت است، انسان دارای ویژگی‌های مختلفی است و توانایی‌های عقلانی، نفسانی، روحی، خیالی و احساسی دارد و همه این‌ها در انسان و زیر چتر هویت واحد انسانی جمع شده است.

به همین نحو هر کدام از فرشتگان دارای توانایی خاص و مظهر اسمی از اسمای الهی است که بر آن اساس خلق و در سرشت او قرار گرفته است و غیر از آن هم نمی‌تواند توانایی و خصوصیتی از خود بروز دهد اما برتری انسان بر فرشتگان آن است که تمام اسمای الهی در انسان منعکس گردیده و تعلیم اسماء به انسان عبارت است به ودیعه نهادن همه اسمای الهی در انسان و سرشته شدن همه اسماء و صفات الهی در نفس انسان، لذا انسان قابلیت بروز تمام صفات الهی را در درون خود دارد و باید صرفاً تلاش نماید این صفات بالقوه را به ملکات بالفعل نفسانی تبدیل نماید. در این صورت انسانی که مظهر جمعی اسماء الله شود شایستگی خلافت او را دارد و طبعاً مورد تعظیم و سجود از سوی فرشتگان قرار می‌گیرد.

زیرا کثرت قوای ملکوتی فرشتگان یکجا در درون او به وحدت می‌رسد. آنچه در داستان آفرینش و حضرت آدم^(ع) ذکر شده در عین واقعی بودن، نسبت به کل انسان‌ها سمبلیک است به این معنا که این واقعه نسبت به سایر انسان‌های کامل اتفاق افتاده است و خواهد افتاد. و تک تک انسان‌ها در صورت تبعیت از دعوت الهی انبیاء و پیامبران می‌توانند به این مقام برسند که از آن

تعبیر به نبوت مقامی می‌شود. نبوت مقامی عبارت است از امکان تحصیل جایگاه انبیا و در ردیف آنان قرار گرفتن به واسطه تبعیت از آنان و تعلیمات و حیانی بدون آنکه مستقیماً وحی الهی را دریافت نمایند (اردبیلی ۱۳۸۱ ج ۳: ۴۸).

در دیدگاه انسان‌شناسانه امام خمینی در سایه تقریر این ویژگی انسان، یعنی مظهریت اسم جامع، غیر از این تفاوت سایر تفاوت‌هایی را که در دیدگاه انسان‌شناسانه بشری بین انسان و حیوان قائل می‌شوند تفاوت‌های فرضی و از نوع غلط رایج و فراگیر می‌داند. بشر یک سویه برای خود امتیازات در نظر گرفته است و بدون آنکه بتواند ورودی به عالم حیوانات نماید یا حتی بتواند با آنها باب گفتگو را باز کند و از دید آنها به آدم و عالم نظر کند، یک طرفه در محکمه خود ساخته به عنوان مدعی و قاضی در قیاس خود با سایر حیوانات حکم به ارجحیت بلامنازع خود داده است. در صورتی که انسان مشاهده می‌کند بسیاری از حیوانات و بلکه همه آنان دارای توانایی و ویژگی‌های اختصاصی هستند که نوع انسان فاقد آن می‌باشد مانند سرعت دویدن، پرواز کردن، ضعف بویایی، بصری، شنوایی، ضعف قدرت و غیره.

امام خمینی با استفاده از آیات قرآن استدلال می‌کند که انسان هیچ برتری بر حیوان ندارد بلکه حتی اگر عقل را امتیاز انسان بر حیوان بدانیم به واسطه عدم استفاده یا بد استفاده کردن انسان از عقل و فرو کاستن عقل جامع الهی به عقل ابزاری و استفاده ابزارها در مسیر خوشی و رفاه حیوانی خود و به قیمت ناخوشی و سلب رفاه از سایر انسان‌ها، او را به حیوان و بلکه کمتر و گمراه‌تر از حیوان تبدیل می‌نماید. «اولئک کالانعام بل هم اضل»؛ زیرا انسان با داشتن امتیاز عقل در کنار حیوانات زندگی می‌کند و کمتر از آنها از حقیقت بهره‌مند است و نهایتاً نیز به جایگاه آفرینشی خود نمی‌رسد و توانایی‌های بالقوه‌اش را عاطل و فاسد می‌کند (اردبیلی ۱۳۸۱ ج ۳: ۳۹۷-۳۹۶).

در دیدگاه انسان‌شناسانه امام خمینی آنچه موجب شده است در سنت علمی انسان برتر از حیوان شناخته شود استعداد بالقوه انسان‌ها در همانندی آنها با انسان‌های کامل است. در واقع انسان‌های کامل به درستی ماهیتاً با حیوانات متفاوتند لذا جدا سازی انسان از حیوان در مورد انسان کامل حقیقت و در مورد سایر انسان‌ها مجاز است. لکن این قوه در سایر انسان‌ها تا زمانی که در عالم خارج و حقیقی به فعلیت نرسد بنفسه موجب هیچ گونه برتری انسان بر حیوانات نمی‌شود (اردبیلی ۱۳۸۱ ج ۳: ۳۹۸-۳۹۷).

نیاز به انسان شناسی و حیانی

امام خمینی نیاز به انسان شناسی و حیانی و قرآنی را فراتر از انسان شناسی متعارف بشری می‌داند و اصولاً شناخت گوهر انسانی را خارج از توانایی انسان می‌بیند و انسان را نیازمند انبیای الهی و معارف و حیانی دانسته تا بتواند آنچه‌آن که هست انسان شناخته شود و این امر نیازمند یک بازنگری و تحقیق تطبیقی بین انسان شناسی قرآنی و انسان شناسی متعارف است (ر.ک: Irene 2007:1-6).

علت آنکه خداوند سبحان انبیا را فرستاده این است که اراده فرموده که درهایی از معرفت به سوی انسان باز کند که انسان از زوایه دید خالق خود به خود نگاه کند و با اشراف به جامعیت بالقوه خود تحت تعلیمات انبیا که اول آن هم معرفت نظری است در مسیر رسیدن جامعیت بالفعل قرار گیرد. تعلیمات انبیا اساساً با آنچه عالمان غیر الهی برای انسان فراهم کرده‌اند متفاوت است؛ زیرا در حوزه صنعت و دستاوردهای علمی بشر به طور طبیعی و بنا به نیاز موفق به دستیابی به آنها می‌شود اما در مورد آنچه اخلاق، اعتقادات و اعمال انسانی نامیده می‌شود یا فاقد آنها هستند یا از اخلاق، اعتقادات و اعمال فاسد برخوردارند و در هر دو مورد، یعنی عدم اخلاق، اعتقادات و اعمال یا فساد آنها، هلاکت و سقوط انسان از مقام انسانیت قطعی است (امام خمینی ۱۳۸۵ ج ۴: ۱۷۶؛ ج ۷: ۵۳۲؛ ج ۴: ۱۸۷).

امام خمینی در آرای خود به یکی از اشتباهات متداول در میان عالمان طبیعی و مادی مشرب اشاره می‌کند که نیافتن و ندانستن را به نبودن تعبیر می‌کنند. این اشتباه در بین عموم مردم نیز تبدیل به بهانه‌ای برای عدم تبعیت از وحی و آموزه‌ها گشته در حالی که انبیا آمده‌اند تا نیافته‌های معنوی انسان را به یافته‌های معنوی تبدیل نمایند؛ زیرا جنس مسائل معنوی و روحانی، و درک این ابعاد ماورایی انسان و روش‌های تربیتی ابعاد معنوی او با جنس امور مادی او کاملاً متفاوت است (امام خمینی ۱۳۸۵ ج ۴: ۱۸۷).

در دیدگاه انسان شناسانه امام خمینی این علم انسان شناسی بشری است که نیازمند انسان شناسی و حیانی است تا به وسیله آن بتواند با کشف ابعاد بالقوه و پنهانی انسان پله‌های تکامل مادی و معنوی و فردی و اجتماعی فرا روی انسان قرار دهد. و در صورتی که انسان‌ها به دعوت انبیا پاسخ مثبت بدهند، حیات جدید و معنوی را به دست می‌آورند و سعادت دنیوی برای آنها فراهم می‌شود و بعد از حیات و مرگ جسمانی، سعادت روحی و معنوی را در پی خواهد داشت. و ظرفیت‌های وجودی و معنوی او را تا بی نهایت افزایش می‌دهد. هدف نهایی علم انسان شناسی جدید نیز

اشراف کامل به حیات انسان است تا با دستاورد دانایی و علم درباره خودش طریق سعادت‌مندی او را رقم بزند در حالی که با ظرفیت‌ها و ابزارهای علمی رایج، در آستانه مرگ، علم انسان‌شناسی جدید متوقف می‌گردد، لذا سعادت‌مندی پس از مرگ و سعادت‌مندی ابدی، واژه‌های بی‌معنا برای علم انسان‌شناسی جدید است و فقط با پیوند مبارک علم انسان‌شناسی با انسان‌شناسی و حیانی است که سعادت دنیوی می‌تواند بعد از مرگ استمرار یابد و به سعادت‌مندی ابدی تبدیل شود (امام خمینی ۱۳۸۵ ج ۴: ۱۹۱-۱۹۰).

در دیدگاه انسان‌شناسانه امام خمینی در جمیع تعلیمات انبیا انفکاک و جدایی بین دنیا و آخرت نیست اگر چه حیات دنیوی فرد و اجتماع مشروعیت خود را دارد. و اصل نیز حیات اخروی است اما تمام شئون فردی و اجتماعی در دنیا در مسیر تکامل معنوی و اخروی انسان است. و به همین نحو هر آنچه در قرآن مورد اشاره است اعم از مباحث فقهی، اقتصادی، سیاسی، عبادی، قصص انبیا و اقوام برای هدایت انسان و در کل برای ترسیم تصویر انسان‌شناسی و حیانی از ابعاد مختلف و کیفیت تعامل او با خود، خانواده، جامعه، طبیعت و خداوند با هدف رسیدن به سعادت فردی و اجتماعی در دنیا و آخرت است.

در ظاهر فعالیت حیوانات به خوابیدن، خوردن و رابطه جنسی محدود است، اما همین بعد رابطه جنسی حیوانی در انسان در تعلیمات انبیا مدیریت می‌شود و در حدی متعادل و دور از افراط و تفریط حفظ می‌گردد. بدین طریق اشباع معقول این نیاز زمینه آرامش انسان را مهیا می‌کند و مقدمه‌ای می‌گردد تا انسان به سایر ابعاد متعالی‌اش پردازد و معارف و اعمال صالحه کسب نماید و ورود او به عرصه اجتماعی نیز ورود انسانی و خالی از خلق و خوی حیوانی باشد.

از سوی دیگر همین پذیرفتن تعلیمات انبیا و پیروی از دستورات و حیانی در نحو تعامل با نیازهای جسمانی او مستحق پاداش و ثواب الهی است؛ و سایر امور مانند خوابیدن، خوردن نیز اینچنین است بنابراین فعالیت‌های حیوانی خوابیدن، خوردن و رابطه جنسی و غیره تماماً رنگ الهی و آخرتی به خود می‌گیرد (اردبیلی ۱۳۸۱ ج ۳: ۳۳۷؛ ج ۳: ۴۵۸).

جمع‌بندی

آنچه از آرای انسان‌شناسی امام خمینی ذکر گردید تحقیق و جستجوی کوتاه و فشرده‌ای بود پیرامون انسان‌شناسی‌های بشری و انسان‌شناسی قرآنی و تفاوت‌های این روش‌ها از دیدگاه ایشان و

البته اشراف کامل بر دیدگاه‌های انسان‌شناسانه ایشان نیازمند فرصت دیگری است و رساله مستقلی طلب می‌کند تا انسان‌شناسی اقتصادی، سیاسی، حقوقی، اخلاقی، اجتماعی، خانواده، زن و سایر مباحثی که معمولاً در کتب انسان‌شناسی جدید مطرح است نیز استخراج و مورد بررسی و تبیین قرار گیرد (ر.ک: Liobera 2003:14).

ایشان به عنوان عالم دینی معاصر و رهبری که مؤثر در حیات فردی و جمعی عصر خود بوده است، دقیقاً داشتن علم انسان‌شناسی صحیح و جامع را برای هر برنامه تربیتی - اجتماعی و سیاسی - اقتصادی در بعد زندگی فردی و جمعی ضروری می‌دانستند همچنان که رجوع به معارف و حیانی و تعلیمات انبیا و اولیای دین به واسطه اشراف عمیق آنان نسبت به مبدأ و معاد انسان و نیازهای مشروع و معقول دنیوی انسان را غیر قابل انکار و اجتناب می‌دیدند و ضرورت رجوع به معارف الهی را نه از باب تدین و علاقه شخصی ایشان بلکه رجوع به معارف الهی را از آن جهت ضروری می‌دانستند که باعث گشوده شدن افق‌های جدیدی در علم انسان‌شناسی و افزودن معرفت بی‌بدیل می‌شود و نتایج اساسی در هر گونه برنامه ریزی در پی خواهد داشت.

ایشان به خوبی و درستی می‌دانستند و متذکر شده‌اند که قرآن اگر چه کتاب فلسفه، کلام، عرفان، فقه، تاریخ و قصص یا علم انسان‌شناسی صرف نیست اما قرآن منبع بسیار مهمی در استخراج علم انسان‌شناسی و حیانی و اسلامی است که باید در کنار علم انسان‌شناسی بشری مورد توجه قرار گیرد و باید علم انسان‌شناسی و حیانی و قرآنی و علم انسان‌شناسی بشری هر دو با هم هماهنگ شوند تا تمامی ابعاد انسان کشف گردد و انسان و جامعه انسانی در مسیر سعادت قرار گیرد (ر.ک: Field 2007:44).

منابع

- اردبیلی، سید عبدالغنی. (۱۳۸۱) *تقریرات فلسفه امام خمینی*، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (س)، چاپ اول.
- امام خمینی، سید روح الله. (۱۳۸۵) *صحیفه امام (دوره ۲۲ جلدی)*، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (س)، چاپ چهارم.
- _____ . (۱۳۸۰) *آداب الصلوة (آداب نماز)*، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (س)، چاپ دهم.

- _____ . (۱۳۸۲) شرح حدیث «جنود عقل و جهل»، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (س)، چاپ هشتم.
- _____ بیتس، دانیل و فردپلاک. (۱۳۷۵) *انسان شناسی فرهنگی*، تهران: انتشارات علمی .
- _____ روح الامینی، محمود. (۱۳۷۷) *مبانی انسان شناسی (مرد شهر با چراغ)*، تهران: عطار.
- _____ فرید، محمد صادق. (۱۳۷۶) *مبانی انسان شناسی*، تهران: عصر جدید.
- _____ Alan, Barnard. (2000) *History and Theory in Anthropology*, Publisher, Cambridge University Press, Cambridge, England.
- _____ Field, Les W. Richard G. Fox. (2007) *Anthropology Put to Work*, Publisher: Berg. NY
- _____ Gabriele, Marranci. (2008) *The Anthropology of Islam*, Publisher. Berg. New York.
- _____ Irene, Oh. (2007) *The Rights of God: Islam, Human Rights, and Comparative Ethics*. Publisher Georgetown University Press. Washington, DC.
- _____ Hashemi, Sohail H. (2002) *Islamic Political Ethics, Civil Society, Pluralism, and Conflict*, Publisher, Princeton University Press, Princeton, NJ.
- _____ Liobera, Josep R.. (2003) *An Invitation to Anthropology: The Structure, Evolution, and Cultural Identity of Human Societies*, Publisher Berghahn Books. New York.
- _____ Mayer, Ann Elizabeth. (1991) *Islam and Human Rights: Tradition and Politics*, Publisher Westview Press. Boulder, CO. Edition 3rd
- _____ Sachedina, Abdulaziz. (2009) *Islam and the Challenge of Human Rights*, Publisher. Oxford University Press. New York.